بار دیگر: شخصیت



وحید حسینی
داستان نویس

پیش از این، در یادداشتی با محوریت «شخصیت‌پردازی» از ساخت شخصیت با نوشتن از ویژگی‌های ظاهری و نوع گفتار و رفتار و افکار و شرح‌حال آدم داستان گفتیم. باید دانست ویژگی‌های شخصیتی که برای داستان و رمان خود می‌آفرینیم، لازم است تا انتهای نوشته ما ثبات داشته باشد.

معنی این حرف این است که اگر قهرمان داستان ما، برای نمونه، معلمی پرخاشگر و بی‌حوصله است که زود از کوره درمی‌رود و دانش‌آموزان به‌شدت از او حساب می‌برند، نباید در واکنش به شیطنت پسربچه‌ای شلوغ‌کار و اعصاب‌خردکن لبخند بزند و آرام بگوید: «عزیزم، ممنون می‌شم اگه به درس امروز توجه کنی!» کمترین واکنش طبیعی چنین آموزگاری داد کشیدن سر پسرک بیچاره است! البته آدم‌های داستانی نیز مانند انسان‌ها در جهان واقعی تغییر می‌کنند و گاهی متحول می‌شوند.

منظور ما از توصیه یادشده تأکید بر لزوم دقت و حواس‌جمع‌بودن نویسنده است؛ اینکه آدمی را که برای داستانش ساخته‌وپرداخته خوب بشناسد و صفات و کارهای ضدونقیض برایش نتراشد! اما آیا ممکن نیست شخصیت داستانی کارهای ضدونقیض انجام دهد و خلق‌وخویی جوربه‌جور از خود نشان دهد؟ چرا، ممکن است؛ اما منوط به اینکه آگاهانه و عامدانه و هدفمند این شخصیت را خلق کنیم، یعنی اگر دمدمی‌مزاج‌بودن یا هر لحظه به رنگی درآمدن، خودش ویژگی شخصیت داستان ما باشد و این ویژگی در داستان -مثلا در رقم‌زدن یک اتفاق- نقش داشته باشد، طبعا رفتارهایی در تضاد با هم باید از این‌چنین آدمی سر بزند.

اگر آدم داستان در پایان، همان ویژگی‌های آغاز داستان را حفظ کرده باشد، به او شخصیت ایستا می‌گوییم، ولی اگر متحول شود، شخصیتی پویا خواهد بود. اگر آدم خسیس یک‌رمان تحت‌تأثیر گذشت و ایثار دوستش قرار بگیرد و دیگر خست به خرج ندهد، شخصیتی پویا به حساب می‌آید. از دیگر ضرورت‌های خلق شخصیت این است که انگیزه‌اش برای کاری که می‌کند یا انگیزه‌اش در رفتاری که دارد، معقول باشد. این معقول‌بودن از نظر خواننده باید رخ بدهد، یعنی خواننده بفهمد که چرا به فرض، شخصیت داستان حاضر نیست در مجلس سوگواری پدربزرگش حاضر شود. گاهی این معقول‌بودن انگیزه با شناختی محقق می‌شود که خواننده در طی داستان از آدم‌های آن به‌دست می‌آورد، زمانی هم با فاصله اندکی از رفتار مدنظر و برخی مواقع نیز با گذشت مدتی طولانی یا در اواخر داستان او دلیل رفتار شخصیت را می‌فهمد -ولی بالأخره باید بفهمد. شخصیتی که در داستانمان خلق می‌کنیم، باید برای خواننده پذیرفتنی باشد و واقعی جلوه کند.

اگر آدمی فرهیخته در داستان با ادبیات افراد سطحی و بی‌مایه صحبت کند، یا به‌عکس، یک لات بی‌سروپا به شیوایی از متافیزیک و چیستی آن تحلیل ارائه دهد، طبعا خواننده او و رفتار و گفتارش را تصنعی خواهد دانست، مگر اینکه توجیه لازم در داستان وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، رویکرد طنز نویسنده می‌تواند توجیه‌کننده شخصیت این آدم‌های عجیب و غریب باشد.

اکنون ببینیم اساسا از چه راه‌هایی می‌توان شخصیت‌پردازی کرد. یک راهش توصیف و تشریح مستقیم ویژگی‌های شخصیت است. هنگامی که راوی داستان، دانای کل (سوم‌شخص نامحدود) یا یکی از آدم‌های درون داستان (اول‌شخص) باشد، می‌تواند صریح و روشن آدم‌ها را وصف کند و درباره‌شان توضیح دهد: «نادر ذوق که می‌کرد، دهانش را تا جایی که فکش اجازه می‌داد، باز می‌کرد و بی‌صدا می‌خندید!

مرد ساده‌لوح اما مؤدبی بود که نمی‌توانست کسی را بد ذات بداند. بدترین رفتارهایی که توی اداره علیه خودش می‌دید، از نظرش حتما علتی داشت که او توان فهمش را ندارد!» یا «بعید می‌دانستم او پیشنهادم را رد کند. مگر می‌شد آدمی به اندازه نادر مثبت‌اندیش باشد و پیشنهاد مرا ناشی از بدخواهی بداند؟!»

دومین راه شخصیت‌پردازی، روش غیرمستقیم است، یعنی بدون آوردن توضیح و توصیف مستقیم، ویژگی‌های آدمی را نمایش دهیم که خلق می‌کنیم. مثلا صحبت‌های نادر را مستقیما نقل کنیم یا واکنشش به فحاشی همکارش را بیاوریم (نادر فقط لبخند زد. بعد گفت: «شاید اشتباه می‌کنی!») تا خواننده خودش بفهمد این نادر چگونه شخصیتی است. سومین روش، شخصیت‌پردازی با بهره‌گیری از راوی دانای کلِ بی‌طرف است، یعنی راوی سوم‌شخص ما اگرچه شخصیت داستان و کارهایش را می‌بیند و از ذهنیاتش آگاه است، تفسیر و تعبیری از صفات او ارائه نمی‌کند و مثلا نمی‌گوید که نادر آدمی ساده‌لوح است.

در بخش یا بخش‌هایی از چنین داستانی می‌توان ذهنیات نادر را به‌شکلی سیال و نامنسجم آورد: «اون که باهام پدرکشتگی نداره... داره؟ چرا ساعت چهار نمی‌شه پاشم برم سالن... بسکتبال هم ورزش خوبیه؟ خوب؟ حسام‌زاده خوبه؟ پدرکشتگی؟ چی می‌شه کسی با کسی پدرکشتگی داشته باشه؟ پدر... پدر اردلان چه بابای خوبی بود، هیچ‌وقت دعواش نکرد....»

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پیراستاری

زنده‌یاد دکتر حسن ذوالفقاری: امروزه افعال ما از پنجاه شصت فعل تجاوز نمی‌کند. تعداد فعل‌ها کاهش پیدا کرده است و فعل‌ها از بسیط به مرکب تبدیل شده‌اند. در گذشته، فعل‌سازی را به طنز یا به صورت جدی انجام می‌دادند. امکانات مادر زبان فارسی دوبرابر سایر زبان‌هاست. در زبان عربی، از طریق اشتقاق و در زبان‌های هندواروپایی از طریق ترکیب، واژه ساخته می‌شود. مادر زبان فارسی هر دوی این امکانات را داریم و گاه هر دو روش در یک کلمه به کار می‌روند.

#زین_قند_پارسی

شهرآرا
اشنبه
۲۰ آذر ۱۴۰۱
۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۸۳۲
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
حرف و ادبیات

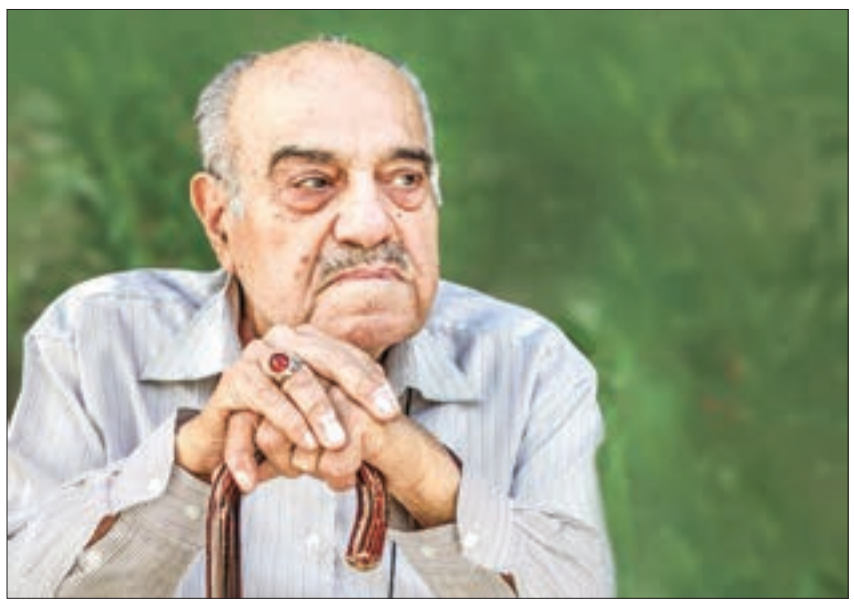
بقای شعر خراسان

درباره علی باقرزاده، شاعری از دیار خراسان، به بهانه سالروز درگذشتش

مجبوبه عظیم زاده

گزارش یک زندگی

«مرا سه کار ز کار جهان پسند آمد/ که رغبتی نبود هرگزم به کار دگر/ نخست خدمت صاحب‌دلان که صحبتشان/ دهد به جان و دل آرامش و قرار دگر/ دوم سیاحت آفاق و گردش گیتی/ مرا به روز غم و رنج غم‌گسار دگر/ ز سیر انفس و آفاق پخته گردد خام/ دهد به مرد، سفر قدر و اعتبار دگر/ سیم کتاب که چون هم‌نشین او گردم/ مرا به دیده پدید آورد بهار دگر.» از بقا باید با همین سه خصلت سخن گفت؛ سه خصلتی که خود در وصف خویش گفته و نگاه به زندگی‌اش، به‌خوبی عیان می‌کند که در همین مسیر گام برداشته و از مطالعه و سفر و هم‌نشینی با بزرگان هیچ‌گاه غافل نبوده است. شاعری که حتی بازماندن از کسب تحصیلات عالی در دانشگاه نیز مخل آموختن و کسب دانش او نشده و در این میان، سیروسیاحت‌های فراوان هم عنصر مکملی شده است برای قوام این قضیه. علی باقرزاده، بقا، یا یکی از پنج یار خراسانی مشهور، ۱۱ تیر ۱۳۰۸ در مشهد زاده شد و ۱۹ آذر ۱۳۹۵ در زادگاهش درگذشت. بیش از هر چیز به دلیل قطعه‌هایی که سروده بود، مورد توجه بود و آثار بسیاری از او برجا مانده است. «لطیفه‌ها: درباره حاضرجوابی‌های شاعران»، «چهل حدیث: ترجمه منظوم چهل حدیث رضوی»، «زلال بقا: دیوان شعر او» و «سیر آفاق: سفرنامه‌اش به کشورهای گوناگون»، تعدادی از آثار او هستند. در این مجال، به مناسبت سالگرد درگذشت این شاعر مشهدی، رجوع کردیم به بخش‌های مهمی از زندگی او با استناد به کتاب «ده چهره، ده نگاه» به کوشش سیدجلال قیامی میرحسینی و گفت‌وگویی که با این شاعر و پژوهشگر در تاریخ ۹ آذر ۱۳۷۴ در مشهد در خانه شاعر انجام داده است.



آغاز مسیر شعر و شاعری

بارقه‌های شعر و شاعری از دوران نوجوانی در وجود او پدیدار شد. مانند بسیاری دیگر از هم‌مسلکانش شعر و ادبیات را در جوی که اطرافش وجود داشت، تنفس می‌کرد. خودش گفته کمتر از ۱۰ سال داشته که احساس کرده است از دوستانی که با پدرش، شادروان حاج میرزا علی‌اکبر باقرزاده یزدی، معاشرت می‌کردند و در خلال صحبت‌هایشان شعر می‌خواندند، به‌شکل ناخودآگاه خوشش می‌آید. بعد از آن، سعی می‌کرده هر زمان آن‌ها که دوسه نفر بیشتر نبودند، به خانه آن‌ها می‌آمدند، او هم خودش را به آن‌ها برساند و از شعرشان لذت ببرد. او که خود به داشتن حافظه‌ای قوی شهره بوده، از حافظه قوی پدرش هم یاد کرده و از این گفته که پدرش غالبا اشعاری از شاعران متأخر مانند قاآنی و سروش را از حفظ می‌خوانده و او هم حسابی بهره می‌برده است. چنین فضایی موجب می‌شود احساس کند جان او با سخن منظوم پیوند دارد. کم‌کم به مطالعه دیوان شاعران می‌پردازد و مانند بسیاری دیگر از عاشقان کتاب و مطالعه، پول ماهانه یا هفتگی را که از پدرش می‌گرفته، صرف خرید دیوان‌های شعر می‌کرده است. او در این روزگار چهارده‌پانزده سال بیشتر نداشته است.

دیگر یاران خراسانی

ذبیح ا... صاحبکار، احمد کمال پور، محمد قهرمان و غلامرضا قدسی، دیگر شاعرانی هستند که نام علی باقرزاده همیشه در جوار آن‌ها و همیشه با همان عنوان پنج یار خراسانی رهبر معظم انقلاب آمده است. جدا از این هم‌نشینی، او با شاعران و ادیبان زیاد دیگری هم‌دوره بوده یا به‌نحوی با آن‌ها حشرونشر داشته و آن‌ها را ملاقات کرده است. در میان آن‌ها، چهره‌های نام‌آشنای زیادی به چشم می‌خورد از جمله محمدعلی جمال‌زاده، مجتبی مینوی، الهی قمشه‌ای، عباس زریاب خویی، پرویز ناتل خانلری، محمدحسین شهریار، علی شریعتی، محمدتقی شریعتی، علامه امینی، غلامحسین یوسفی، بزرگ علوی و... . بقا شعری هم برای شهریار سروده بود با چنین مضمونی: «از من بگو به شاعر فرزانه شهریار/ ماییم و اشک حسرت و یاد شما هنوز/ با آنکه چندبار به تبریزت آمدیم/ یک ره نیامدی به خراسان ما هنوز.»

شاعران خراسان و محافل ادبی خراسان

در صحبت‌ها و گفت‌وگوهایی که از او باقی مانده، همیشه به سرزمین شعرخیز خراسان اشاره کرده و معتقد بوده خراسان در هزار سال گذشته همیشه مرکز شعر و ادب پارسی بوده است. ملک‌الشعرای بهار، فرخ، نوید، گلشن آزادی، اخوان و شفیعی‌کدکنی، همگی نام‌هایی هستند که او از آن‌ها به‌عنوان بهترین شاعران ایران‌زمین یاد می‌کند که البته علتی را هم برای این برتربودن برمی‌شمرد: «سبب هم این است که شاعر خراسانی مطالعه می‌کند و محیط ادبی خراسان نسبت به برخی نقاط دیگر منزه‌تر و پاک‌تر است. در محافل ادبی خراسان همیشه صحبت از شعر و کتاب و تقوا بوده و همین امکان می‌دهد که شاعر خراسانی مطالعه داشته باشد. شاعر جوان خراسان وقتی می‌بیند پیش‌کسوت‌ها مطالعه می‌کنند و بلکه تنها تفریح و تفنن این طبقه کتاب خواندن است، او هم می‌رود دنبال مطالعه.» بقا در خلال این صحبت‌هایش از «مثنوی بازگشت» شاعر پرآوازه اهل افغانستان، محمدکاظم کاظمی، هم نام می‌برد و با تأسی به آن می‌گوید: «اگر خراسان بزرگ فرهنگی را مدنظر داشته باشیم، نه خراسان جغرافیایی را، می‌توانم بگویم یکی از شاعران مهاجر افغانستانی به‌نام محمدکاظم کاظمی از شاعران خوب جوان است که مضامینش همه نو است.»

مشهد ۱۳۲۰ در خاطرات بقا

روزهای عجیب و غریب شهریور ۱۳۲۰ که مشهد در دوران اشغال قوای نظامی روس و انگلیس بود نیز یکی از اتفاقات پررنگی است که در خاطرات بقا می‌توان دراین‌باره خواند؛ زمانی که مشهد و کوهسنگی و میدان شهدا اصلا شبیه به این روزهایش نبوده است: «خوب یادم هست که یک روز صبح از خواب بیدار شدم، دیدم چند فروند طیاره از پشت کوه‌های کوهسنگی پیدا شدند که شکل آن‌ها طوری دیگر بود. طیاره‌هایی که قبلا دیده بودیم، دوباله بودند و معلوم شد طیاره‌های جنگی شوروی هستند. آمدند به مشهد و در یکی دو جا هم بمب انداختند. بعد از چند روز رژه سربازان روسی شروع شد. منزل ما در نزدیکی میدان شهدای امروز و میدان مجسمه آن روز بود. من ده‌دوازده سال داشتم. می‌رفتم به تماشای سربازان روسی که در دسته‌های چهل‌تایی و پنجاه‌تایی می‌گذشتند. بعد از آن طبیعتا کشور ما دچار شبه قحطی شد. نانوایی‌ها خیلی خیلی شلوغ بود. آن موقع مردم صف نمی‌بستند. یکی از دریچه‌های نانوایی باز می‌شد، یک نفر می‌آمد بالا. مردم هم مثلا صد نفر هجوم می‌آوردند و هرکس زورمدتر بود، می‌رفت جلو.»

شاعر تجارت پیشه

زندگی علی باقرزاده یک روی دیگر و کاملا متفاوت با شعر و شاعری نیز دارد و آن تجارت پیشگی است. او که در هجده سالگی پدر تاجر پیشه یزدی تبارش را از دست داد، به دلیل احساس مسئولیتی که بعد از مرگ پدر در قبال خانواده‌اش داشت، به حرفه پدر روی آورد و در تجارت‌خانه او مشغول شد. او از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۷۶ عضویت هیئت‌مدیره و سرپرستی شرکت سهامی تولیدی و صنعتی ثابت خراسان در مشهد را عهده‌دار بود و از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ نیز ریاست اتاق بازرگانی و صنایع خراسان را داشت. او همچنین عضو هیئت‌مدیره مجمع خیران مدرسه‌ساز نیز بوده است. او در بخشی از گفت‌وگویش می‌گوید: «یک بار که حساب کردم، متوجه شدم بیش از شصت کشور دنیا را دیده‌ام و بعضی از آن‌ها را هم نه یک دفعه که هفت یا هشت مرتبه دیده‌ام. بعضی سفرها را صرفا به نیت سیاحت رفته‌ام و بخشی را به سبب مسئولیت‌هایی که داشته‌ام. مثلا برای خرید کنف یا برخی کارهای صنعتی.»

دیبای رنگین از انبوه غزل



علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار

نوزدهم آذرماه ۱۳۹۵، آخرین حلقه زنجیره پنج شاعر نامدار معاصر مشهد مشهور به «یاران خراسانی»، به جمع دوستانش پیوست و شعر مشهد را به سوگ نشاند. زنده‌یاد استاد علی باقرزاده (بقا) که سفر دوستانش (زنده‌یادان غلامرضا قدسی، ذبیح ا... صاحبکار، احمد کمال‌پور و محمد قهرمان) را به چشم دیده بود، پس از درگذشت آن شاعران، بزرگِ شعر مشهد و خراسان بود و وجودش رونق محافل شعری. او در بیرون از حوزه شعر هم فردی شناخته‌شده بود. نیکوکاری بود که با احداث مدرسه، خوابگاه و کارآفرینی در خراسان، نامی نیک از خودش برجای گذاشت. در نوروز همان سالی که درگذشت، قراری گذاشتم و دوساعتی مهمان استاد بودم در منزلشان برای مشورت درباره پایان‌نامه‌ام. زنده‌یاد استاد علی باقرزاده فروتن بود و گشاده‌رو. گنجینه‌ای از خاطرات گذشته انجمن‌های ادبی این شهر بود که با حافظه قوی‌ای که داشت، از گذشته ادبی می‌گفت و خاطراتی که هرکدام گوشه‌ای از تاریخ شعر معاصر و به‌ویژه شعر مشهد را بازگو می‌کرد. در ماه‌های پایانی عمرش بیشتر با استاد مراوده داشتم و او چه حرف‌های زیادی داشت برای شنیدن. گرایش او به قطعه‌سرایی، آن هم در روزگاری که کمتر کسی سراغ این قالب شعری می‌رود، امتیاز دیگری بود که استاد باقرزاده را متمایز می‌کرد. برخی صاحب‌نظران باتوجه به همین قطعات، وی را پس از پروین اعتصامی، برجسته‌ترین قطعه‌سرای معاصر دانسته‌اند. شعرهای «حب وطن» و «بخشدار هویزه را گفتند؛ ترک کن شهر خویشتن را زود» از سروده‌های باقرزاده در حال‌وهوای دفاع مقدس است. در شعر خراسان برخی شاعران با احیای قالب‌های شعر کلاسیک و به‌روزآوری این قطعه‌ها در ادبیات معاصر جایگاهی ویژه یافتند؛ استاد کمال در قصیده، استاد باقرزاده در قطعه و استاد قهرمان و صاحبکار در غزل به‌ویژه شیوه هندی. ناگفته نماند که روحیه اخلاقی، خوش‌مشربی، نیکوکاری، مردم‌داری، مهرورزی و انسانی او بیش از همه در قالبی مثل قطعه پدیدار می‌شد. او معتقد بود: «شاعر باید مطالعه کند و با رفتار و کردار و گفتار خویش بتواند درس زندگی و پیشرفت را به جامعه بیاموزد.

تنها در گوشه‌ای نشستن و حدیث غم و درد گفتن، دست از کار کشیدن است.» و شاید علاقه او به قالب قطعه که با مضمون‌های اخلاقی همراه است، از همین روحیه اخلاقی‌اش ریشه می‌گرفته است. او در گفت‌وگویی که در «ده چهره، ده نگاه» چاپ شده است، دقیقا به همین موضوع اشاره می‌کند: «... قطعه بیشتر در حال‌وهوای حکمت و پند و موعظه شکل می‌گیرد. امروز شرایط زندگی تغییر کرده است و همه در راه اهدافی چون آسودگی، آسایش‌طلبی، و لذت زودگذر مادی هستند. به این سبب «قطعه» خریداری ندارد.» در پیام رهبر معظم انقلاب به‌مناسبت نکوداشت آن زنده‌یاد هم تأکید به این موضوع را می‌بینیم؛ آنجا که فرمودند: «این دوست دیرین و شفیق یکی از بازماندگان کم شمار مجموعه‌ای از شاعران چیره‌دستی است که در برهه‌ای از زمان، مشهد را کانون شعر سرآمد و ممتاز دوران خود ساخته و زبان شعردوستان و شعرشناسان را به تحسین و تکریم جایگاه ادبی خویش گشوده بودند.

قطعه‌های بقا همچون قطعه‌هایی از دیبای رنگین و خوش‌نگار در انبوه غزل و قصیده ممتاز آن دورانِ مشهد، جلوه‌ای ویژه و چشم و دل‌نواز داشت... .»

درباره شاعری که «مفتون» شعر بود

گروه فرهنگ و ادبیات

چهره

یدا... مفتون امینی، سال ۱۳۰۵ در شاهین‌دژ به دنیا آمد و ۹۶ سال عمر کرد که هفتاد سالش به شعر و شاعری گذشت. او جنگ جهانی اول و دوم، اشغال ایران و حکومت پیشه‌وری در تبریز را دیده و با قوام و مصدق و نیما و جعفر پیشه‌وری نیز دیدار کرده بود. او چندروز پیش دفتر شاعری‌اش را بست. چندنکته درباره او و شعرش را از زبان خودش مرور کنیم.

محزونی که مفتون شد

می‌خواستم شعری را در «روشنفکر» منتشر کنم با نام «محزون» که گفتند محزون چیست، اسم دیگری را انتخاب کنید و سرانجام آن شعر را فریدون مشیری با نام یدا... مفتون امینی چاپ کرد و کم‌کم آن یدا... را برداشتند و مفتون امینی ماند. خلاصه جناب مشیری این نام را برای ما باب کرد.

اولین تجربه‌های شاعرانگی

درشش‌سالگی نزد میرزا عبدالعلی انصاری به مکتب رفتم. پدرم را به او سپرد تا درس بخوانم. شخص بسیار باسوادی بود و مدام از بوستان سعدی شعر می‌خواند. با شعرخواندن او با وزن شعر آشنا شدم؛ اولین تجربه‌های شاعرانگی‌ام در همان وزنی متبلور شد که به گوشم خورده بود.

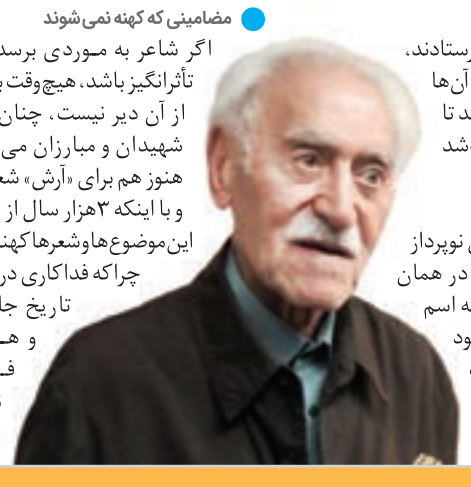
مرگ دوست، آغاز شاعر

یکی از دوستانم به‌نام اسحاق اشدریه در دادگستری استخدام شده بود و اوایل سال ۱۳۳۰ دادستان ارومیه آن دوران بود. از طرز خدمت او به‌دلیل درستکاری راضی نبودند و برخی اختلاف‌ها به وجود آمد و او را از کارش برکنار کردند. چند ماه منتظر خدمت شد و در همان ایام او و فرماندار محل را به استان دیگری فرستادند، ولی به‌دلیل اختلافات سیاسی روزی آن‌ها را در گونی می‌اندازند و آن‌قدر می‌زنند تا جان می‌دهند. شنیدن این اتفاق باعث شد شعرگفتن را آغاز کنم.

شعری که مورد قبول شاعران افتاد

سرودن شعری که قابل قبول شاعران نوپرداز بود، در خرداد ۱۳۳۱ اتفاق افتاد. در همان ارومیه سرودم، کنار دریاچه ارومیه که اسم شعر هم «دریاچه» بود؛ چهارپاره‌ای بود که آن موقع این‌ها را شعر نو حساب می‌کردند که بعد گفتند این‌ها شعر نئوکلاسیک است. آن شعر این‌طوری بود که: «دریاچه هر زمان که تو را ببینم / بر عمر و آرزوی خود اندیشم / گاهی برای آنچه که خواهد شد / گاهی به‌یاد آنچه شد اندیشم.»

مضامینی که کهنه نمی‌شوند



اگر شاعر به موردی برسد که برایش تأثرانگیز باشد، هیچ‌وقت برای سرودن از آن دیر نیست، چنان که هنوز از شهیدان و مبارزان می‌توان گفت. هنوز هم برای «آرش» شعر می‌گویند و با اینکه ۳ هزار سال از او می‌گذرد، این موضوع‌ها و شعرها کهنه نمی‌شوند، چراکه فداکاری در اوج خود در تاریخ جلوه می‌کند و هیچ وقت فراموش نمی‌شود.

چاپ سررسید، قیمت کاغذ را افزایش می‌دهد!

خبر

بازار کاغذ از تیر امسال سیر صعودی در پیش گرفت؛ به‌طوری که کاغذ تحریر ۷۰ گرم ۷۰ در ۱۰۰ که هر بندش حدود ۸۰۰ هزار تومان بود، به یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسید. به گزارش «فارس»، در همین روند بسیاری از پیوست‌های فرهنگی مرتبط با کاغذ مانند کتاب، دفتر مشق، سررسید و... افزایش قیمت پیدا کرد. اما در ۱۰ روز گذشته این بازار با افزایش یا کاهش قیمت ۱۰ هزار تومانی همراه بوده است؛ به‌طوری که هر بند کاغذ تحریر ۷۰ گرم ۷۰ در ۱۰۰ به یک میلیون و ۱۳۰ هزار تومان رسیده است که نسبت به هفته گذشته تغییر محسوسی نکرده است. همچنین، هر بند کاغذ تحریر ۷۰ گرم ۶۰ در ۹۰ به ۸۳۵ هزار تومان رسیده است که نسبت به هفته گذشته افزایش ۵ هزار تومانی داشته است. کاغذ گلاسه و مقوای پشت طوسی در داخل با کیفیت مرغوب تولید می‌شود، کاغذ گلاسه سبک و سنگین و مقوای پشت طوسی هم نسبت به هفته گذشته تغییر قیمت محسوسی نداشتند و در بازه قیمتی ۳۰ تا ۳۵ هزار تومان هستند. در حوزه کاغذ گلاسه و مقوای پشت طوسی، امسال نوسان قیمت چشمگیری دیده نمی‌شود؛ زیرا کاغذ گلاسه و مقوای پشت طوسی در داخل با کیفیت مرغوب تولید می‌شود.

احتمال افزایش قیمت وجود دارد!

براساس نظر کارشناسان حوزه کاغذ، با آرام شدن وضعیت جامعه و با شروع تولید سررسید برای سال نو در ماه‌های آینده، احتمال افزایش قیمت براساس افزایش عرضه و تقاضا دیده می‌شود. اکنون بازار راکد است و می‌توان گفت که همین رکود باعث ثبات قیمت‌ها شده است. ملزومات چاپ و نشر از جمله کاغذ و مرکب طبق گفته سیدحسن میرباقری، رئیس انجمن واردکنندگان کاغذ، مقوا و فراورده‌های سلولزی ایران، به خبرنگار کتاب و ادبیات خبرگزاری فارس، اکنون هیچ کمبودی در بازار کاغذ و چاپ ندارد.